

| word: | definition: | Example 1: |
|----------------------------------|---|--|
| Typical نمونه - معمولی | usual; of a kind معمولی | The sinister character in the movie wore a typical costume, a dark shirt, loud tie, and tight jacket. شخصیت شرور در فیلم، لباسی نمادین به تن داشت، پیراهنی تیره، کراواتی بلند و یک کت تنگ |
| Minimum حداقل | the least possible amount; the lowest amount کمترین مقدار ممکن ، پایین ترین مقدار | Studies show that adults need a minimum of six hours sleep. مطالعات نشان می دهد که افراد بالغ حداقل به شش ساعت خواب نیاز دارند |
| Scarce کمیاب | hard to get; rare کمیاب ، نادر | Chairs which are older than one hundred years are scarce. صندلی هایی که بیش از صد سال قدمت دارند، کمیاب هستند |
| Annual سالی یکبار - سالانه | once a year; something that appears yearly or lasts for a year سالی یکبار ، چیزی که هر ساله پدیدار می شود یا به مدت یک سال طول می کشد ، سالانه | The annual convention of musicians takes place in Hollywood. همایش سالیانه موسیقی دانان در هالیوود برگزار می شود |
| Persuade متقاعد کردن | win over to do or believe; make willing متقاعد کردن ، راضی کردن | Can you persuade him to give up his bachelor days and get married? آیا می توانی او را تشویق کنی که روزهای مجردیش را رها کند و ازدواج نماید؟ |
| Essential ضروری | necessary; very important ضروری ، بسیار مهم | The essential items in the cake are flour, sugar, and shortening. آرد، شکر و روغن شیرینی پزی مواد اصلی کیک هستند |
| Blend مخلوط کردن | mix together thoroughly; a mixture کاملاً با هم ترکیب کردن ، مخلوط | The colors of the rainbow blend into one another. رنگ های رنگین کمان با یکدیگر ترکیب می شوند |
| Visible دیدنی | able to be seen قابل رویت | The ship was barely visible through the dense fog. کشتی در میان مه غلیظ به زحمت پیدا بود |

| | | | | | |
|-----------|------------|--|--|---|---|
| Expensive | گران | costly; high-priced | گران ، پرهزینه | Because diamonds are scarce they are expensive. | الماس ها به علت کمیابی گران هستند |
| Talent | استعداد | natural ability | توانایی ذاتی | Medori's talent was noted when she was in first grade. | استعداد مدوری وقتی کلاس اول بود مورد توجه قرار گرفت |
| Devise | طراحی کردن | think out; plan; invent | ابداع کردن ، برنامه ریزی کردن ، اختراع کردن | The burglars devised a scheme for entering the bank at night. | سارقین برای ورود شبانه به بانک، برنامه ریزی کردند |
| Wholesale | عمده فروشی | in large quantity; less than retail in price | به میزان گسترده ، کمتر از قیمت خرده فروشی ، عمده فروشی | The wholesale price of milk is six cents a quart lower than retail. | قیمت عمده فروشی شیر در هر کوارت، شش سنت کمتر از خرده فروشی آن است |